

با «انتخابات» (احتمالی) سال آینده چی کنیم؟

۱- جهانی شدن روبنای سرمایه داری:

همراه با جهانی شدن سرمایه داری ، جهانی ساختن مؤسسات سیاسی - حقوقی و ایدیالوژیکِ مراکز سرمایه داری (متروپولهای سرمایه) نیز مطرح است. برای آنکه دشواریهای این جهانی شدن روبنای شیوه تولید سرمایه داری را قیاس کنیم ، کافیست انقلاب بورژوازی فرانسه را با ابعاد جهان شمول آن در نظرگیریم. فاجعه یی که در چشم انداز این تحول بنیادی برای ملیارد ها انسان زحمتکش کشورهای پیرامونی لنگر انداخته است ، به طور طبیعی خلقها را در مقاومت علیه بیداد سرمایه سالاری می کشاند. این روند چنان تناقضها، تضاد ها ، تنشها و برخوردهای سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و جنگها و ویرانیها را به بار آورده - و خواهد آورد - که در مقایسه با آن، انقلاب فرانسه یک کودتای ساده نظامی به حساب خواهد آمد!

صدور رو بنای سیاسی - حقوقی بورژوازی به حیث رو پوش آراسته یی که چهره خشن ضد بشری سرمایه را کتمان میکند ، رویاییست که همه روزه از دستگاه های سحر آفرین ایدیالوژیک خداوندان زر به خورد خلقهای جهان فقیر داده میشود. شعارهایی چون: "ما از آزادی و حقوق بشر دفاع میکنیم" ؛ "ما دموکراسی را یک اصل جهانشمول میپنداریم" ؛ "ما با تروریزم ، خشونت آفرینان و جانیان میرزمیم" ؛ "ما به اراده خلقها گردن مینهیم" وغیره با پررویی بی سابقه یی در تاریخ جهان موعظه میشوند. صد ها هزار نظامی امریکایی

و متحدان آنان به عراق و افغانستان سرازیر میشوند تا دموکراسی شان را در این کشورها مستقر سازند - «دموکراسی گورستانها و ویرانه ها» را!

دموکراسی به حیث بدیل نظامهای خود کامه و سرکوبگر و حلال مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، یعنی همان کشورهای اطراف سرمایه داری، عرضه میگردد و برای جهانی ساختن آن معجزه شگرفی به نام «انتخابات» به آن تعبیه میشود. «انتخابات متناوب» به حیث قاعده اساسی دموکراسی بورژوایی، به مثابه یک اصل جهانشمول، بدون در نظر داشت واقعیت تاریخی کشورهای پیرامونی، وارد زنده گی سیاسی آنها میگردد. اما در واقعیت امر، همه روزه تلاش میشود تا نیروهای اصیل دموکراتیک و مترقی کشورهای پیرامونی به حیث بدیل های نیروهای ارتجاعی و قرون وسطایی (مثلاً در افغانستان) تبارز نکنند!

۲- انتخابات به حیث یک مفهوم سیاسی

مفهوم انتخابات در حقوق بورژوایی بر بنیاد مفهوم دیگری که شهروند نامیده میشود استوار است. مفهوم شهروند ویژه گیهای فردی، گروهی، طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی، جنسی، منطقه یی و غیره را از افراد مشخص یک جامعه جدا کرده، صرف آنها را در مقام «فاعل انتزاعی سیاسی» مطرح میکند. مفهوم شهروند (یا تبعه) آدمهای مشخص را نفی میکند تا یک آدم مجرد سیاسی را به حیث یک فاعل سیاسی و یک اراده سیاسی بنمایاند. آدمهای مجردی که بدینگونه حقوق مساوی و انتزاعی پیدا میکنند به حیث آدمهای متساوی الحقوق در «انتخابات انتزاعی» شرکت میکنند. حقوق سیاسی بورژوایی روی همین اصل، یعنی روی همین «چال!» و نیرنگ استوار است. انتزاع را واقعیت پنداشتن، آدم انتزاعی سیاسی را آدم مشخص سیاسی تلقی کردن جزئی از پرداخت تفکر فلسفی ایدئالیزم مسلط در حقوق سیاسی بورژواییست. مفهوم شهروند تمام اختلافات، تناقضات و تضادها را بین

زنده گی آدمهای مشخص کتمان میکند و در واقعیت امر وجود طبقات متخاصم اجتماعی را نفی میکند. کار بُرد نقد ناشده مفاهیم انتخابات و شهروند این خطر را دارد که جنبش چپ دموکراتیک را به موضعگیریهای نادرست و نا روشن سیاسی بکشاند.

چپ افغانی باید موضوع انتخابات را در کشور نی به حیث یک انتزاع بیرون شده از حقوق سیاسی بورژوازی ، بل به حیث یک رویداد مشخص در یک مقطع مشخص از زنده گی سیاسی جامعه افغانی مورد بررسی قرار دهد تا براساس این بررسی موضعگیری خود را روشن سازد.

برای بررسی هر انتخابات به حیث یک رویداد سیاسی باید هم زمینه های صوری و هم زمینه های عینی آن را مورد بررسی قرار داد.

الف - زمینه های صوری:

از نگاه صوری انتخابات را پیش شرطهایی مفروض میدارد که بدون آنها از بار مفهومی خود به حیث یک "مفهوم سیاسی - حقوقی" تهی میگردد. پیش شرطهای اساسی انتخابات را در جهان امروزی میتوان چنین برشمرد:

- وجود دولت به حیث محمل قدرت سیاسی ؛
- وجود دموکراسی به حیث شکل یا صورت نظام سیاسی مستقر در کشور و مجری بودن قانون دموکراتیک انتخابات.
- وجود احزاب و نیروهای الترناتیف سیاسی که بیانگر برنامه های متفاوت ، متقابل، حتی متضاد برای حفظ و یا تغییر دادن وضعیت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و ایدئالوژیک - فرهنگی موجود باشند.

نظامهای انکشاف یافته بورژوازی امروز نمونه های حضور تمام پیش شرطهای نامبرده اند.

آشکار است که در نظام‌های تک حزبی یا خود کامه ، علی الرغم راه اندازی انتخابات بین چند نامزد برای احراز کرسی مورد نظر، نمیتوان از انتخابات به مفهوم صوری سیاسی آن سخن راند.

ب - وضعیت تاریخی - واقعی

در کنار بُعد صوری باید بُعد واقعی و زمینه های عینی انتخابات را مورد ارزیابی قرار داد. زمینه های عینی از این قرار اند:

- مناسبات مسلط اجتماعی یا شیوه تولید مسلط؛
- تناسب قوای طبقاتی (حاکمیت سیطره جویانه طبقات بالا یا تعادل نسبی قواء یا امکان واقعی خیزش سیاسی مسالمت آمیز توده های مردم؟)
- چتر ایدئالوژیک (تیوکراسی مطلق؟ یا نظام مذهبی نسبتاً باز؟ یا رژیم لائیک؟)
- وضعیت اقتصادی (مرحله رونق سریع اقتصادی یا مرحله انکشاف بطی یا مرحله رکود و بحران؟)

پس هر انتخابات را باید به طور مشخص ، با در نظر داشت عناصری که در بالا برشمردم، مورد ارزیابی قرار داد تا بتوان ویژه گیها و اهمیت آنها در زنده گی یک جامعه ارزیابی دقیق کرد. کاربرد مجرد مفهوم انتخابات در یک وضع مجرد و کلی بیشتر به سیاحت در رؤیا میماند تا به برخورد سیاسی. تحلیل مشخص هر انتخابات نشان خواهد داد که واژه انتخابات در انتخابات پارلمانی فرانسه با واژه انتخابات در انتخابات ریاست جمهوری چین و واژه انتخابات در انتخابات تیوکراسی ایران از هم فرسنگها فاصله دارند. تنها تحلیل انتخابات در یک جامعه مشخص ، فورم و ماهیت این مفهوم را آشکار میسازد. کاربرد مفهوم انتخابات ممکن در شرایطی به کار گرفته شود که بر هیچ چیزی بیرون از خود دلالت نکند و صرف یک توهم یا یک نیرنگ باشد. نمونه یی از شیوه بررسی انتخابات را ارایه میدارم:

انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه در سال ۲۰۰۷ با ویژه گی های زیر صورت پذیرفت:

الف - پیش شرطهای صوری

- وجود دولت (آن هم از دول مقتدر جهان)
- وجود دموکراسی بورژوازی و وجود قانون نسبتاً دموکراتیک انتخابات
- وجود نیروهای مخالف (سوسیالیست ها علیه حزب بورژوازی حاکم) و متخاصم (چپ بنیادی علیه نظام موجود)

ب - وضعیت واقعی عینی

انتخابات ریاست جمهوری در شرایط تسلط سرمایه داری نیولیبرال ، در چوکات حاکمیت سیاسی بورژوازی لیبرال به ویژه قشر مالی آن (و عدم اراییه یک برنامه واقعی چپ و مردمی از سوی سوسیالیست ها) تحت تسلط کامل ایدئالوژی ستیزه جویانه بورژوازی در مرحله انکشاف بسیار بطی اقتصادی ، همراه با افزایش بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم صورت پذیرفت.

انتخابات (احتمالی) در افغانستان (۲۰۰۹)

الف - شرایط صوری

۱- وجود دولت:

چون شرایط صوری را مورد نظر داریم در باره ماهیت دولت به حیث وسیله سلطه طبقاتی حرف نمی زنیم. در اینجا منظور صورت دولت یا ساختار نهاد دولتیست.

ماکس وبر (Max Weber) تیوريسن ليبراليسم، دولت را چنین تعريف میکند: «دولت به چنان دستگاه سياسي گفته میشود که ساختار اداری آن یگانه ساختاری باشد که از طریق اردو، پوليس و دستگاه قضایی قوانین خود را بر تمام قلمرو کشور تحميل نماید.» از دیدگاه او «حاکمیت ناشی از این میشود که دولت از طریق دستگاه اداری خود انحصار خشونت جسمی و نمادی (سمبولیک) را به دست بیاورد». به همین منوال از دیدگاه وی حاکمیت ملی به معنی «داشتن حق انحصاری تحميل اتوریتة سياسي بر تمام ساحه کشور» است.

در این تعريف در میابیم که دولت ساختار یگانه ییست که بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن اعمال اتوریتة میکند. با چنین خصوصیت است که دولت، در مقام یک نهاد واحد، متکای قدرت سياسي میگردد. بدینگونه قدرت سياسي نیز واحد میگردد. مبارزه سياسي گروه های مختلف اجتماعی برای احراز قدرت سياسي به معنی دست یافتن به سکانهای دستگاه واحد دولتی است.

در افغانستان امروز علی الرغم وجود سندی به نام قانون اساسی، دستگاه سياسي واحدی وجود ندارد که قوانین خود را بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن تحميل کند. هیچگونه ساختار اداری وجود ندارد که بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن اعمال اتوریتة نماید و انحصار خشونت را به دست داشته باشد. برعکس، انارشی موجود در کشور گواه حاکمیت زورمندان محلی، سران جهادی، شبکه های مافیایی و در نهایت حاکمیت نیرو های خارجی (عمدتاً ناتو و امریکا) است.

اداره موجود به هیچ وجه متکای قدرت سياسي در افغانستان نیست. وجود ائتلافهای قومی - زبانی - مذهبی، پیوند های منطقه یی با همسایگان و روابط با نیروهای حاکم خارجی همه گواه تشتت قدرت سياسي اند. پس اداره یی که از گفتگوهای اجباری بن تحت فشار سر نیزه ناتو بر کابل تحميل شد، دولت نیست و متکای واحد قدرت سياسي بوده نمیتواند. پس پیش شرط اول صوری انتخابات در افغانستان وجود ندارد.

۲- وجود دموکراسی لیبرال:

فعال بودن چیزهایی به نام روزنامه ، جریده ، مجله ، رادیو و تلویزیون و انتشار یک لست مطول "احزاب مقوایی" از سوی وزارت عدلیه و فعالیت هزاران سازمان غیر حکومتی (انجو) را دموکراسی خواندن ، اگر ناشی از سطح نازل شناخت سیاسی نباشد ناشی از عوامفریبی آگاهانه که حتماً است!

اعمال خشن و ضد دموکراتیک نیروهای قرون وسطایی جهادی و طالبی در یک شبکه پراکنده قدرت در واقع گونه یی «دیکتاتوری» است (که من آن را «دیکتاتوری شبکه یی» یا «دیکتاتوری پراکنده» مینامم) که رُخ دیگر انارشی دوم جهادی را تشکیل میدهد. پس پیش شرط دوم انتخابات در افغانستان وجود ندارد.

۳- نیروهای الترناتیف:

اکثریت زمامداران کنونی کابل و حکمرانان اطراف به جهاد تعلق دارند. ماهیت نیروها و گرایشهای موجود در عرصه سیاسی کشور به طور کُل به ارتجاع سنتی و قرون وسطایی تعلق دارند. فعالیت برخی تکنوکراتهای وابسته به امپریالیزم و ناتو تغییر ماهوی در استراتیژی و عملکرد این نیروها به بار نیاورده است. یعنی از مجموع نیروهای حاضر در وضعیت سیاسی نمیتوان بخشی از آن را به حیث نیروی مخالف استراتیژی و سیاست موجود قلمداد کرد. اختلافات موجود صرف اختلافات شخصی ، قومی ، سمتی ، زبانی و اختلاف در پیوند های بیرونی با کشورهای همجوار اند ورنه جهانبینی ، استراتیژی و عملکرد تمام آنها ماهیت مطلقاً ارتجاعی و قرون وسطایی دارند.

پس پیش شرط سوم یعنی حضور نیروهای الترناتیف در وضعیت سیاسی در افغانستان امروز وجود ندارد.

از تحلیل بالا چنین برمیآید که هیچیک از زمینه ها و پیش شرط های سیاسی - حقوقی برگزاری انتخابات در افغانستان امروز وجود ندارد. پس راه اندازی اقدامی به نام انتخابات در افغانستان امروز به چیز دیگری جز آن چه در حقوق سیاسی بورژوایی انتخابات خوانده میشود دلالت دارد نی به کدام اقدام سیاسی که چشم انداز انتقال قدرت سیاسی را از یک بخش نیروهای سیاسی به بخش دیگر آن ممکن بسازد!

نهضت آینده افغانستان در آستانه انتخابات به اصطلاح پارلمانی گذشته بی محتوا بودن آنرا خاطر نشان ساخته بود. تجربه نشان داد که دستگاه تقنینی پوشالی کنونی نی تنها کوچکترین سودمندی در استقرار قانونیت نداشت، بل خود به حیث یک وسیله اضافی گسترش انارشی در داخل حاکمیت تبارز کرد.

پس از این بررسی نسبتاً طولانی برمیگردیم به عنوان این مقال: برعکس انتظار، این نوشته را در انتخابات سال آینده چی کنیم؟ عنوان نکردم چون چنین اقدامی به حیث انتخابات روی نخواهد داد.

با انتخابات سال آینده چی کنیم؟

پاسخ روشن است: باید آنرا همه جانبه به حیث یک نیرنگ سیاسی افشاء کرد و نیروهای مترقی و خلق افغانستان را متقاعد ساخت که تا زمانیکه نیرو های اصیل مردمی و دموکراتیک در وضعیت سیاسی کشور حضور ندارند تا چشم انداز یک دگر گونی بنیادی را در جهت رهانیدن کشور از شر نیروهای جهادی قرون وسطایی، تصویر کنند، شرکت کردن در اقدامات پوشالی عوامفریبانه و بی بنیاد اشتباه است. البته با استفاده از امکانهایی که در جریان راه اندازی "انتخابات" (که احتمال به تعویق افتیدن آن جداً وجود دارد) در اختیار نیرو های مترقی و دموکرات قرار میگیرد، باید مطالبات اساسی زحمتکشان را مطرح کرد، ضرورت استقرار یک نظام واقعاً دموکراتیک را پیش کشید و ماهیت قرون وسطایی نیرو

های جهادی را افشأ کرد. به همینگونه از تریبیونهای قابل دسترس باید ناسیونالیزم ، ملیتگرایی ، قومگرایی ، زبانگرایی و دیگر پدیده هایی را که یکپارچه گی طبقاتی زحمتکشان افغانستان و روند وحدت نیرو های سیاسی متعلق به آنها را مخدوش میسازد محکوم نمود.

یکبار دیگر تکرار میکنم که وظیفه امروزین نیروهای چپ و دموکراتیک تشکل آنها در یک سازمان بزرگ و حضور یابی در وضعیت سیاسیست تا باشد امکان یک انتخاب تاریخی واقعی را به حیث یک نیروی الترناتیف ارزانی بدارند نی اشتراک در انتخابات پوشالی بی محتوا!

05.10.2008

www.ayenda.org